

در این شماره از دو کتاب در دست انتشار که در آینده نزدیک بهمت انتشارات خوارزمی طبع و نشر خواهد شد قسمتهایی را برای خوانندگان عزیز نگین برگزیده ایم - یکی از این دو کتاب سرمایه‌داری آمریکا نوشته ماریان دوبوزی به ترجمه آقای محمد قاضی و دیگری «رودلف کارناب» ترجمه آقای منوچهر بزرگمهر است. مولف کتاب اول «ماریان دوبوزی» (۱) بانوی قرزانه‌ای است که با احراز تخصصی در باب «ادبیات و تمدن آمریکائی» از دانشگاه سوربن فارغ‌التحصیل شده و اکنون در دانشگاه پاریس معلم تاریخ ایالات متحده است. در کتاب «سرمایه‌داری آمریکا» وی کوشیده است تا باینشی عاری از تعصب و منزه از ملاحظات غرض‌آلود شخصی، یکی از مهمترین نظامات مادی معاصر را ضمن معرفی پایه‌گذاران آن بمعک انتقاد زنده و کم و کیف شرائط و عواملی را که به ظهور مردانی چون کارنگی، راکفلر، مورگان و سایر بنیان نظام سرمایه‌داری آمریکا منتهی شده تفسیر و تحلیل کند.

کتاب دوم مورد انتخاب ما «کارناب» نیز از سری کتابهایی است که انتشارات خوارزمی در زمینه معرفی فیلسوفان و متفکران نامی جهان منتشر خواهد کرد. از آقای علیرضا حیدری و مترجمین محترمی که قسمتهایی از این دو کتاب با اوزش را قبل از انتشار در اختیار ما نهاده‌اند سپاس داریم.

نوشته ماریان دوبوزی

سرمایه‌داری آمریکا

ترجمه: محمد قاضی

منافع دفاع می‌کند. بازمثالی دیگر: کرنلیوس و اندریلیت نزد دریایی و باج‌بگیر قهاری است و با این وصف نبوغ او موجب فخر و مباهات تمامی ایالات متحد می‌شود. و بالاخره موردی که این تضاد را به نحو احسن آشکار می‌سازد مورگان جان. در راکفلر است. این مرد موجودی است که در عصر خودش با ماجراهای بزرگ مواجه شده که بشهرتش لطمه فراوان زد. او به عنوان سرمایه‌دار زیرکی که کاخ ثروت خود را بر ورشکستگی رقیبان از با افتاده خویش بنا نهاده معرفی شده است و از طرفی هم قویح صرفاً امریکایی او را به عنوان پیشاهنگ و مبدع یک صنعت پیشگام و بانوی و موسس بزرگترین امپراتوری صنعتی از منته جدید ستوده‌اند.

«بارونیا» یا «فئودالهای بزرگ» سرمایه‌داری القابی هستند بهمان اندازه در ایالات متحد مشهور که روزی اصطلاح «دوست فامیل» در فرانسه شهرت داشته است. لیکن اکنون می‌خواهیم بدرستی بدانیم که این فئودالهای بزرگ چه کسانی بوده‌اند. آنان مردانی بوده‌اند که در فاصله سالهای ۱۸۶۵ و ۱۹۰۰ بر دنیای صنعت و تجارت و مالی آمریکا سلطنت کرده، ثروتهای عظیمی اندوخته و «امپراتوریها» بی بنیاد دادند که اغلب آنها به مورگان قوت گرفته‌اند و امروز نیز باقی هستند. نام این اشخاص منتهی به (۱) کرنلیوس (۲) و ویلیام و اندریلیت (۳)، جی کوک (۴)، جی کوک (۵)، جی کوک (۶)، کالیس هانتینگتن (۷)، لنداستافورد (۸)، آندرو کارنگی (۹)، جان راکفلر (۱۰)، جی. پی. مورگان (۱۱) و غیره است.

مورخان نیز مانند دیگر مردم بر این اظهار نظرهای متناقض صحه گذاشته‌اند. تناقض بین تفسیرهای معمول درباره نقش این غولها در توسعه اقتصادی به دو جریان کاملاً متمایز از هم مربوط می‌شود: یکی از این جریانها توجه کننده وجود سرمایه‌داری بزرگ در ایالات متحد است و دیگر جریانی است انتقادی که می‌کوشد کارفرمایان و موسسات مربوط به ایشان را از آن مقام تقدس کبرایی که برای آن قائلند بهزیر آورد. این تناقض مشاجرات شدیدی در میان مورخان امریکایی برانگیخته و ادبیات غنی و پرریاری بوجود آورده است. مشاجرات مزبور در نهضت بسیار دامنه‌داری منعکس است که در ایالات متحد به منظور تحقیقات تاریخی پا گرفته است. بطور خلاصه، قدرتی که بر اثر پیشرفت اقتصادی بوجود آمده در نظر سردمداران تاریخ معاصر نه در آمارهای مربوط به تولید یا توسعه خطوط آهن بلکه در کار و شخصیت خود مردانی تجسم یافته است که ظاهراً مسلط بر اقتصاد کشور بوده‌اند. «سرداران صنعت»، غولهای نفت و فولاد و «امپراتوران» بانکی مانند «غولان» عصر طلائی سرمایه‌داری جلوه گر شده‌اند.

برخی از این نامها برای ما مظهر نفت و فولاد و بانک است و برخی دیگر یادآور اعطای اعتبارها و زمینها برای احداث دانشگاهها و کتابخانهها، و بهر حال همه این اشخاص آدمهایی هستند با چهره‌های برافروخته از غلبان خون و نامشان با اعمالی که به آن بستگی دارد مجموعه فولکور سرمایه‌داری آمریکا را بوجود آورده است.

و اما در این نامها چه هست؟ هرگاه از روی مدارک و مآخذ عصر یا به اتکای ارزیابیهای قضاوت کنیم که معاصرانشان درباره ایشان کرده‌اند همه موجوداتی دوسر هستند. یک جا «کارنگی» پیشاهنگ عمران و آبادانی و بشر دوستی است که در سخا و مروت همتا ندارد؛ جای دیگر همین شخص نمونه کامل دورویی است که از طرفی در نوشته‌های خود از کارگران تعریف و تمجید می‌کند و از طرف دیگر با اصحاب خود به روی ایشان آتش می‌گشاید و آنها را مشمول غضب خود میکند. مثال دیگر: «جی کوک» در نظر بعضیها مردی است که در میهن پرستی به راه افراط رفته و فضیلت و تقوا را از حد گذرانده است و با این وصف بانکداری است که فقط در بند منافع خویش است و با استفاده از دوستیهای محکمی که با قشرهای ذی نفوذ حاکمه دارد از آن

در آن عصر، تصویر ابر مرد که ساخته و پرداخته مطبوعات و کلیساها و مدرسه‌ها و آفریده تخیل دستجمعی مردم بود با تمام وجودش بر فکر و

احساس توده‌ها سنگینی می‌کرد و مقدم بر هر چیز رویایی را که امریکاییان از تاریخ خود داشتند مشخص می‌نمود. یک روایت خاص تعصب آمیز عقیده‌ای را که به موجب آن «آیین کامیابی» در وجود خود شخص نگاشته شده است به ابتدال کتبیده بود. امروزه تاریخ دانشگاهی (آکادمیک) این اعتقادات را اصلی کاملاً مسلم و بدیهی می‌شمارد و در نتیجه کامیابی مردان صنعت و تجارت را به عنوان حاصل اراده و نیروی شخصیت بی‌مانند و جرات و جبارت و نبوغ صنعتی ایشان به حساب می‌آورد.

«ماهیت واقعی» مردان بزرگ در یک سلسله «فضایل و ملکات استثنایی» که علت و غایت نهایی عزت و بهروری ایالات متحد است پنهان مانده است و این همان افسانه اساطیری توجیه‌کننده‌ای است که هدف آن تمجید و تجلیل از خصال فردی کارفرمایان بزرگ و نسبت دادن نقش اساسی به ایشان در توسعه و عمران ایالات متحد است.

تاریخ این دوران بنحوی از انحاء مربوط به شرح شاهکارهای بی‌نظیری این شخصیت‌های استثنایی است و آنان دارای چنان قدرتی بودند که تنها عامل موثر در بسط و توسعه دستگاهها و در ادامه تاریخی آن بشمار رفته‌اند.

وزای خصوصیات فردی «غولهای سرمایه‌داری» مسأله‌ای که مطرح است نقش این افراد است در تاریخ. مورخان امریکایی امور اقتصادی حل این مسأله را در این فرضیه یافته‌اند که «خلاقیت» افراد من جمیع جهات، نیروهای اصلی تحول تاریخی را در خود متمرکز می‌سازد، لیکن این خلاقیت بدرستی در کجا سرشته شده؟ مبداء حرکت آن از کجا است؟ کی و چگونه بسط و گسترش می‌یابد؟

در واقع آیا می‌توان فعالیت فرمانروایان صنعت را بدون شروع بحث از مبانی معلوم قضیه که بنحوی بسیار روشن توسط ژانلم (۱۲) در کتاب «بورژوازی بزرگ برآمدن قدرت» تدوین شده است تجزیه و تحلیل کرد؟ ژانلم می‌گوید: «اگر کارفرمای فعال موتور اقتصاد است پس استفاده‌کننده اصلی نیز خود اوست». (۱۳) و این همان مفهوم منفعت است که مورخان امریکایی عملاً می‌خواهند آن را در پرده نگاه دارند. لیکن آیا در بدو امر و قبل از هر چیز طلب نفع نیست که خطوط اصلی فعالیت «ساحبان سرمایه» را مشخص می‌سازد و پایه و اساس تفوق و قدرت اقتصادی ایشان را تشکیل می‌دهد؟ و چگونه می‌توان این نکته را نادیده گرفت که ایشان تشکیل طبقه حاکم را داده‌اند؟ در عین حال که نمی‌توان خصوصیات هر فردی را از دید روانشناسی منکر شد تنها به شرح احوال و کیفیات روانی و طبقه‌بندی مبتذل «سرمایه‌داران خوب» و «سرمایه‌داران بد» و به وصف «فداکاری ایشان در تأمین رفاه عمومی» و تفسیر معنی «ارزشهای مشترک» غیره نیز نمی‌توان اکتفا کرد، چه، این مطالب موجب می‌شوند که مردم همبستگی اساسی این افراد را به هم، به عنوان اعضای «یک طبقه خاص اجتماعی با منافع مشترک و حدود مشخص و اعمال و رفتار مشابه» قراموش کنند.

آیا منظور ما در اینجا، همانطور که گاهی بعضی مورخان زندگی «بارونهای دزد» در نظر داشته‌اند تکرار وقایع حیرت‌انگیز نبردهایی است که «غولها» در مبارزات خود برای کسب قدرت کرده‌اند و تشریح جزء به جزء سیستم‌بازیه‌ها و حیل‌گریهایی است که در این راه بکار برده‌اند؟ نظر ما بیشتر این است که ضمن شرح اعمال «این غولها» در روشن نمودن این نکته تلاش کنیم که در فاصله بین جنگهای انحصار و آغاز قرن بیستم نیروهای اجتماعی و اقتصادی فعال در جامعه امریکایی کدامها بوده‌اند و می‌کوشیم تا بفهمیم چگونه «غولها» توانستند در چهارچوب دستگاههای امریکایی ابزار سیاست را در چنگ بگیرند و از این ابزار - قانونگزاری و اداری - برای نیل به بعضی مقاصد اقتصادی از جمله «حفظ امتیازات حاصله و تحصیل امتیازات جدید» استفاده کنند. و نیز می‌کوشیم تا روشن نماییم که کدام تصادف سیاسی و اجتماعی و اقتصادی توانسته است صعود این «افراد» را از مدارج ثروت و قدرت تسهیل کند و چگونه آنان از اوضاع و احوال موجود سود جسته‌اند تا صاحب منابع حیاتی کشور و مالک وسایل حمل و نقل و تولید شده‌اند. این سوال را مطرح می‌کنیم که آنان با چه وسائلی توانسته‌اند دستگاههای مملکت را

هماهنگ یا منافع طبقه خاص خود به گردش درآورند و مکانیسمهای زندگی سیاسی که آنان برای تحقق بخشیدن به هدفهای خود بکار انداخته‌اند کدامند. ما ایندئولوژی غولها را نیز در این تحقیق خود بررسی می‌کنیم یعنی روشن می‌نماییم که ایشان چه تصویری از خود در ذهن داشته‌اند و چه ارتباطی بین این تصویر و عملیات موثر و قطعی آنان وجود دارد؟ نقش اصلی این ایندئولوژی چیست و چگونه «غولها» آن «قدرت اجتماعی» را که به ایشان اجازه می‌دهد تا بر طبق عقیده خود عمل کنند به دست آورده‌اند (۱۴)؟

بدینگونه، «غولها» به عنوان اینکه تشکیل طبقه حاکم را داده‌اند برای ما جالبند و از نظر ما ارتقاء ایشان گواه است بر یکی از وجوه نضج سرمایه‌داری در ایالات متحد. درک کیفیت این ارتقاء به ما کمک می‌کند تا بفهمیم چگونه در زمانی معین یک طبقه خاص با سودجستن از اوضاع و احوال و مقتضیات سیاسی سلطه و قدرت خود را به کرسی می‌نشانند و چگونه بر سایر طبقات تأثیر می‌گذارد؛ باید تجزیه و تحلیل نماییم که تأثیر نفوذ این افراد بر نحوه زندگی و بر فرهنگ عصر چه بوده و مسأله «فرهنگ پولی» را که در اواخر قرن توسعه یافته است مطرح سازیم. پاسخ به کلیه این سؤاها طبعاً افسانه اساطیری جدید صنعت و تجارت را پیش خواهد کشید. تاریخ «غولها» بنحوی که از زمان جنگ جهانی دوم به بعد باز نویسی شده است در نظر بعضی از مورخان جوان تلاش وسیعی است در راه فریب و اغفال جامعه، بدین معنی که مورخان امور اقتصادی نه تنها به بررسی انتقادی اساطیر ملی نپرداخته‌اند، بلکه بر آن صحنه گذاشته و در صدد حفظ و تأیید آن برآمده‌اند. امروزه یک جریان تازه انتقادی در امر تحقیقات تاریخی در کشور ایالات متحد بیستم می‌خورد و اسلوب تحقیقی خاصی پیدا شده است که به جای قبول کورکورانه ایندئولوژی مکتوم می‌کوشد تا تجزیه و تحلیل روشنی از گذشته دست بدهد.

و بحث تحقیقی ما می‌کوشد تا به این جریان بستگی داشته باشد.

رشد اقتصادی

«بهروری» سرمایه‌داری در ایالات متحد حرف بی‌پایه‌ای نیست که مورخان امور اقتصادی از خویشان در آورده باشند. همانطور که «ارنست لایروس» (۱۵) در مقدمه خود بر کتاب «هارولد فاکنر» (۱۶) می‌نویسد گرایش شدیدی هست به اینکه در تاریخ اقتصادی ایالات متحد بیستم «یک سابقه شادمانی و بی‌رومندانانه برای کسب زکوةهای قهرمانی» (۱۷) بنگرند. سرعت رشد اقتصادی ایالات متحد در فاصله بین ۱۸۶۰ و آغاز قرن حاضر با هیچ چیزی قابل قیاس نیست. در ۱۸۶۰ ایالات متحد که ۳۰ میلیون جمعیت داشت هنوز خیلی مانده بود تا یک حالت «کامل» به شمار بیاید. در دشت‌های آن سوی می‌سی‌سی‌پی بین ۹۵ و ۱۰۴ درجه عرض جغرافیایی بجز یک یا دو هزار هکتار هیچ ایالتی تشکیل نشده و سازمان نیافته بود. در فاصله سالهای ۱۸۷۰ و ۱۹۰۰ بر جمعیت ایالات متحد ۹۷٪ افزوده شد و این بیشتر بسبب هجوم مهاجران به آن سرزمین بود. برای ایالات متحد مدتی کمتر از ۵۰ سال کافی شد تا هم در زمینه تولیدات کشاورزی و هم از لحاظ تولیدات صنعتی از سابقه‌ترین کشورهای مولد جهان جلو بزند. مثلاً از لحاظ تولید زغال سنگ، ایالات متحد در حدود سال ۱۸۵۰ مقام سوم و در ۱۸۷۰ مقام دوم و در ۱۸۹۹ مقام اول را داشت. از لحاظ نفت، ایالات متحد یکدفعه مقام اول را احراز کرد بدین معنی که سالهای متدیدی تنها کشور تولیدکننده نفت بود. در ۱۸۹۵ سالانه صد میلیون و در ۱۹۱۷ پانصد میلیون بشکه نفت تولید می‌نمود. در زمینه استخراج و تولید فلزات بخصوص چدن، قبل از پایان نیمه اول قرن نوزدهم به مقام دوم و در ۱۸۹۰ به مقام اول رسید. و اما در زمینه تولید فولاد، موقعیت ایالات متحد از این هم بیشتر قابل توجه بود.

جهش صنعتی را می‌توان از روی ارقام ذیل برآورد نمود: در ۱۸۶۰ یک میلیارد دلار در صنعت سرمایه‌گذاری شده بود و ارزش سالانه تولید به قریب ۱۰ میلیارد دلار می‌رسید. در ۱۹۱۰ سرمایه‌گذاری برای صنعت و تولید نسبت به سال ۱۸۹۰ صد درصد افزایش پیدا کرده بود. در حالی که در فاصله سالهای ۱۸۵۰ و ۱۹۰۰ جمعیت سه برابر شده (از ۲۳،۱۹۲،۰۰۰ به ۷۵،۹۹۵،۰۰۰ نفر) و تولیدات کشاورزی نیز تقریباً سه برابر شده بود (از ۱،۶۰۰،۰۰۰،۰۰۰ به ۴،۷۱۷،۰۷۰،۰۰۰ دلار) ارزش تولیدات صنعتی



سرمایه‌ای که قبل از جنگ جهانی اول برای حمل و نقلهای با خط آهن گذاشته شده بود نزدیک به یک نهم ثروت ملی را تشکیل می‌داد.

لیکن برای آنکه ایالات متحد تبدیل به نخستین کشور تولیدکننده دنیا و بزرگترین صراف شود و بر بازار بین‌المللی سرمایه‌ها حاکم گردد، بایستی از آن هرج و مرج پولی که از خصوصیات بارز مالیه امریکایی تا زمان جنگهای داخلی بود، بیرون بیاید. برای حل مسئله تا همین هزینه جنگ، یک سلسله قوانین به تصویب رسید که بعضی از آنها ساختمان مالی کشور را بکلی دگرگون ساخت. پول، متعادل‌شکل شد، یک سیستم ملی بانکی سازمان یافت و همه عوامل بکاراقتاد تا بسط و توسعه تولید و تجارت میسر شود. در ظرف بازده سال عملیات بزرگی که بایستی قرضهای حکومت فدرال را تسویه کند تکمیل گردید. با آن سرعت عجیب که قرضها تادیه شد موجب اعجاب و تحسین کلیه ناظران اروپایی گردید. ممهذا با وجود تصمیماتی که برای تثبیت یک پول «سالم» و تامین مالیه‌ای قوی اتخاذ شد مسئله دو فازی پول در مدت سی سالی که از دوران جنگ داخلی می‌گذشت همچنان با مخالفت طلبکاران مشرق و کشاورزان مقروض مغرب مواجه بود.

در بازارهای خارجی، امریکاییان فعالیت فوق‌العاده‌ای از خود نشان می‌دادند. از ۱۸۶۰ تا ۱۹۲۰ بر میزان صادرات ۲۴ و بر میزان واردات ۱۶ برابر افزوده شد. طی همان دوره پیشرفت و توسعه تجارت خارجی نامنظم ولی بهر حال قابل ملاحظه بود. در فاصله بین سالهای ۱۸۷۰ و ۱۸۹۰، ارزش سالانه واردات ۷۴٪ و از آن صادرات ۱۱۸٪ افزایش پیدا کرد. در فاصله سالهای ۱۹۰۰ و ۱۹۱۰ بر ارزش صادرات ۲۵٪ و بر ارزش واردات ۸۳٪ اضافه شد. در سال ۱۹۰۰ سرمایه‌ها و تولیدات امریکایی برای فتح بازارهای جهانی بمرکت درآمدند. در ۱۸۹۸ در حدود ۱۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ دلار سرمایه امریکایی به خارج صادر شده بود و از ۱۸۹۷ به بعد دیگر ایالات متحد برای بسط و توسعه حمل و نقل و صنایع خود، احتیاجی به جلب سرمایه‌های

۱۱ برابر افزایش یافته بود (از ۱۰,۱۹۰,۱۰۷,۰۰۰ به ۱۱,۴۰۶,۹۲۷,۰۰۰ دلار). تا حدود سال ۱۸۸۰ کشاورزی منبع اصلی ثروت ملی بشمار می‌رفت، لیکن در ۱۸۹۰ صنعت بر کشاورزی پیشی گرفت. در ۱۹۰۰ ارزش تولیدات صنعتی به بیش از دو برابر ارزش تولیدات کشاورزی رسیده بود. در مقیاس جهانی، این پیشرفت بسیار سریع بوده است بدین معنی که در ۱۸۴۰ ایالات متحد از لحاظ ارزش تولیدات صنعتی مقام پنجم را داشت، در ۱۸۶۰ مقام چهارم را و در ۱۸۹۴ مقام اول را احراز کرد، چه، در آن سال تولیدات صنعتی آن به دو برابر تولیدات صنعتی بریتانیای کبیر و به نصف مجموع تولیدات اروپا رسیده بود.

بدیهی است که شتاب این رشد مداوم نبود، چه، چندین بار بر اثر بحرانهایی که در بعضی موارد با ورشکستگیهای اقتصادی درازمدتی همراه بود متوقف گردید. از جمله بحران ۱۸۷۳ بود که عمیقاً برای ایالات متحد اثر گذاشت و چندین سال ادامه یافت و چرخ امور اقتصادی تا بعد از سال ۱۸۷۹ دوباره به گردش واقعی درنیامد. رکود دیگری در ۱۸۸۴-۱۸۸۵ بار دیگر پیشرفت اقتصادی کشور را فلج ساخت و سپس بحران ۱۸۹۳ پیش آمد که تا ۱۸۹۶ ادامه یافت و در عین حال که در نهضت تمرکز صنعتی تسریع کرد موجب ورشکستگی و بیکاری نیز گردید. لیکن بزرگترین ترقیات صنعتی در فاصله سالهای ۱۸۸۰ تا ۱۸۹۰ در تاریخ اقتصاد امریکا ثبت شده و این خود قبل از پیشرفتهای سال ۱۹۰۹ است که چه در زمینه سرمایه‌گذارها و چه در زمینه دستمزدها نصیب ایالات متحد شده است. با وجود ضعفهای اقتصادی ناشی از بحران ۱۸۹۳ ارقام مربوط به سال ۱۸۹۵ نشان‌دهنده پیشرفتهای تازه‌ای هستند. از ۱۸۶۰ تا ۱۹۱۴ توسعه صنعتی و کشاورزی ایالات متحد به میزان وسیعی بستگی به حمل و نقلهای داخلی یعنی به خطوط آهن داشته است. شبکه خط آهن که در ۱۸۷۰ معادل ۳۲,۹۲۲ میل بوده در ۱۸۹۰ به ۱۷۶,۱۹۱ و در ۱۹۰۰ به ۱۹۸,۹۶۴ و در ۱۹۱۴ به ۲۲۸,۰۰۰ میل رسیده است. در آن تاریخ، ایالات متحد بیش از یک سوم مجموع شبکه‌های راه آهن عالم را دارا بود و

اروپایی نداشت. در ۱۸۹۷ سرمایه گذارهای آمریکاییان در خارج معادل ۶۸۴۰۵۰۰۰۰۰ دلار بود، و حال آنکه این رقم در ۱۹۱۴ بر ۲۰۵۰۰۰۰۰۰۰۰ دلار یعنی تقریباً به چهار برابر بالغ گردید.

بدین ترتیب ایالات متحد در کلیه زمینه‌های اقتصادی تولید و مصرف و صادرات بتدریج تبدیل به بزرگترین قدرت جهانی گردید. «اقتصاد قهرمانی» آن تبدیل به «اقتصاد حاکم» شد و این کشور با وزنه‌های قطعی بر کسفه عرضه و تقاضای بین‌المللی سنگینی کرد.

آیا «پویائی خاص» رشد اقتصادی ایالات متحد بستگی به نقشی دارد که کارفرمایان همه‌فرد حریف این کشور ایفا کرده‌اند؟ آیا سرعستی را که این کشور طی آن مقام اول جهانی را به‌عنوان بزرگترین تولیدکننده و صادرکننده احراز کرده است باید مربوط به خصوصیات استثنایی و الایسی دانست که در ذات ابر مردهای واقعی اقتصاد وجود داشته است؟

و در واقع به‌عین مفهوم است که افسانه اساطیری «غولهای سرمایه‌داری» پا گرفته است. در ایالات متحد، افسانه «ابر مرد» از همان ابتدا زمینه مساعدی یافته بود. مگر سنت جان کوه کور (۱۸) در پایان قرن هیجدهم تصریح نمی‌کرد که تژاد جدیدی از نسل آدمیان به شکل معجزه‌ای از بهترین نمونه‌های موجود در کلیه تژادها در آمریکا در شرق تشکیل است؟ پس، افسانه «ابر مرد» از کارهای درخشان پیشگامان اقتصاد واز نبرد ایشان با طبیعت مایه و نیرو گرفت و در قرن نوزدهم با چهره واقعی و افسانه‌های کارفرمای آمریکایی که پیشاهنگ تمدن صنعتی است قسمت جلوه صحنه را اشغال کرد.

با بازگشت به دوران جنگ داخلی و تجزیه و تحلیل شرایطی که در آن شرایط «غولها» توانستند عمل کنند، معلوم خواهد شد که کدامند این روابط اقتصادی و سیاسی که به ایشان امکان داد نقش خاصی ایفا کنند و ماهیت «عظمت» این «غولها» در چه بوده است، تصویرهای فریبنده مبتنی بر خوشبینی‌های روانی و اخلاقی که از این ابر مردان می‌سازند معاصران ما را به آسانی از واقعیت اعمال ایشان و نتایج ناشی از آن منحرف می‌سازد.

برنامه حزب جمهوریخواه

در ۱۸۶۰ ایالات متحد دستخوش بحران شد که انگیزه و علت واقعی آن بیشک برای اغلب کسانی که مشاهده و قربانی آن شدند، چنانکه باید و شاید، روشن نگردید. کشاورزان جنوب ابزار حکومت را در سطح دولت فدرال در دست داشتند و برای متوقف ساختن پیشرفت سرمایه‌داری صنعتی در شمال در کلیه دستگاه‌های دولتی اعمال ممنوع می‌کردند. فراموش نکنیم که از ۲۲ سال فاصله زمانی بین ریاست جمهوری واشینگتن و لینکلن در ۵۰ سال آن، رئیس جمهور ایالات متحد از جنوب انتخاب می‌شد و از ۳۵ تن روسای دیوان عالی کشور در این مدت ۲۰ تن از جنوب بودند. بسیاری از کارمندان عالی‌رتبه دولت نیز از جنوب انتخاب می‌شدند. قدرت و حکومت جنوبیها (یعنی اشراف زمین‌دار و برده‌داران) از طرف نمایندگان سرمایه‌داری صنعتی مورد بحث و اعتراض واقع شد و همین خود معنایی است که باید به پیدایش حزب جمهوریخواه در ۱۸۵۴ داد. پیروزی نسبی حزب جمهوریخواه در انتخابات سال ۱۸۶۰ موجب گردید که سردمداران جنوب به تحریک عده‌ای از افراتیون نغمه تجزیه کشور را ساز کنند. جنگ داخلی در گرفت و حکومت فدرال، پس از غزیمت جنوبیها از واشینگتن، به دست حزب جمهوریخواه افتاد.

در آغاز کار، حزب جمهوریخواه یکپارچه نبود، بدین معنی که هم جناح محافظه‌کار داشت و هم جناح «ترقیخواه». هدف جمهوریخواهان محافظه‌کار این بود که حتی‌الامکان زودتر به جنگ خاتمه بدهند بی‌آنکه در ساختمان سیاسی و اجتماعی ملت تغییری وارد آورند. مسئله سیاهان برای ایشان در درجه اول اهمیت نبود، چون نه طرفدار الغای بردگی بودند و نه طرفدار مساوات؛ لیکن به‌عنوان سخنگوی سرمایه‌داری صنعتی می‌خواستند برای تحقق بخشیدن به برنامه طبقه‌ای که خود جزو آن بودند از فرصت مساعدی

که جنگ برای ایشان پیش آورده بود حداکثر استفاده را بکنند. اکنون نمایندگان سرمایه‌داری صنعتی ابزار دولت را در دست داشتند و آماده بودند تا از آن برای نیل به هدفهای اقتصادی ذیل استفاده کنند:

۱. بسط و گسترش پایه اعتبار (به وسیله نشر اسکناس و صدور اسناد خزانه) و استفاده از آن امکانات برای توسعه صنایع (به وسایل مختلف از جمله سفارشهای جنگی).

۲. وضع سیستم تازه مالیاتی که سنگینی بار مالیات را برگرداند مصرف کنندگان بیندازد (از طریق وضع مالیاتهای غیر مستقیم) و تولید کنندگان را از مالیات معاف بدارد.

۳. برقرار کردن سیستم ملی بانکی.

۴. ایجاد سد گمرکی برای حمایت از صنایع در حال تکوین.

۵. احداث خط آهن سرتاسری با اعطای زمین و وام به آن.

۶. تسهیل اسکان مردم در زمینهای جدید با وضع قانونی به منظور تقسیم اراضی بین مهاجرنشینان.

۷. توسعه تجهیزات و وسایل و بهبود شرایط عمران و اسکان با وضع قوانین خاص.

۸. تشویق به مهاجرت برای تامین کارگر به بهای ارزان.

«جمهوریخواهان رادیکال» هیچگونه مخالفتی با این برنامه نداشتند، لیکن در میان ایشان دو گرایش متمایز وجود داشت: یکی رادیکال‌های قدیم و دیگر رادیکال‌های جدید که فقط پس از خاتمه جنگ داخلی از هم جدا شدند. در بدو امر، هر دو دسته متفق‌القول بودند که در جنگ نمی‌توان پیروز شد، مگر اینکه سیاهان آزاد و مسلح گردند و قدرت اقتصادی و سیاسی کشتکاران جنوب بطور قطع درهم شکسته شود. می‌توان گفت که رادیکال‌های قدیم به دلایل انسانی و عاطفی علاقه به اجرای این برنامه داشتند، چون ایشان وارث طرفداران الغای بردگی بودند، لیکن موافقت رادیکال‌های جدید به دلایل فرصت طلبی سیاسی و تاکتیکی بود. هر دو دسته با طرز عمل سازشکارانه و یا آشتی‌پذیری لینکلن مخالف بودند. به هر حال برنامه رادیکال‌های قدیم جز با انقلاب واقعی اقتصادی در جنوب، قابل اجرا نبود. یعنی بایستی زمینهای کشتکاران و مالکان بزرگ را توقیف کنند و سر دو باره آن زمینها را بین سیاهان تقسیم کنند. و به دلیل همین طرح، شکست رادیکال‌های قدیم عینی شد. تصمیماتی که در حین جنگ اتخاذ شد قاضی ساخت که نظریات حزب جمهوریخواه در باطن چندان هم انسانی نبوده است.

تامین هزینه جنگ

وقتی آتش جنگ روشن شد عقیده اکثر مردم در شمال این بود که جنگی کوتاه مدت خواهد بود. طرح مالی دولت برای تامین هزینه جنگ طوری بود که در آن فقط پیش‌بینی جنگی سریع و پیروزمندانه شده بود. سالن مجلس (۱۹) وزیر دارایی با وضع مشکلی روبرو بود. در خزانه دولت بجز میلی در حدود ۱۰۷۱۶۰۰۰۰ دلار پولی نبود. چه می‌بایست کرد؟ متوسل به وضع مالیاتهای تازه شوند؟ این کار به وجهه ملی حزب جمهوریخواه لطمه می‌زد و موجب بروز وقفه در پیشرفت صنعت می‌گردید. از آن پس برای تامین نیازمندیهای جنگ چه بایستی بکنند؟ جیس به دو راه حل متوسل شد که نتیجه هر دو آنها پیشبرد سریع صنعت بود: یکی نشر اسکناس (۲۰) و دیگر صدور اوراق قرضه ملی. در حین جنگ بقرض ملی مبنی معادل ۲۰۶۰۰۰۰۰۰۰۰ دلار افزوده شد و ۴۵۰۰۰۰۰۰۰۰ دلار هم اسکناس چاپ کردند. این سیاست مالی پایه و اساس اعتبار ملی را به میزان قابل توجهی توسعه داد و سرمایه‌های لازم برای پیشرفت صنعت را در اختیار گذاشت.

در اواخر سال ۱۸۶۱ دولت پرداختیهای با پول فیزی را موقوف ساخت و کنگره در سه نوبت پیمایی که منجر به تصویب لوایح قانونی مورخ فوریه ۱۸۶۲ و ژوئیه ۱۸۶۲ و مارس ۱۸۶۳ شد اجازه طبع و نشر بقیه در صفحه ۵۷

سرمایه‌داری در آمریکا (بقیه)

توام سازد. این کامیابی و دوستیهای سیاسی صمیمانه‌ای که او با اولیای امور داشت موجب شد که یکی از معتدترین مشاوران مالی دولت فدرال شود.

از آن زمان بعد، کوک هم خود را فقط مصروف تأمین هزینه جنگ کرد و قرضه‌هایی به دولت داد و عامل انحصاری فروش اسناد خزانه گردید.

از برگهای برنده‌ای که جی کوک در دست داشت یکی هم برادرش بود که در واشینگتن روزنامه‌نگاری ذی‌نفوذ بود و در کنیه محافل سیاسی و روزنامه‌نگاری کاملاً معتبر و جا افتاده بود. این شخص خیلی خوب می‌توانست موقعیت سیاسی و مسائل مالی مبتلابه دولت را از فاصله بسیار نزدیک تعقیب کند. اما کوک ترجیح می‌داد که برای حسن اداره عملیات خود شخصا در محل باشد، این بود که در فوریه ۱۸۶۲ شعبه‌ای از بانک خود را در واشینگتن گشود. بانک واشینگتن کلیه اطلاعات فوری راجع به تصمیمات وزارتی و عملیات نظامی را که مسلماً در بازار بورس تأثیر می‌بخشید به بانک فیلادلفیا اطلاع می‌داد. از طرفی بانک واشینگتن می‌توانست خزانه‌داری کل را وادار کند تا بیهای اسناد خزانه‌ای را که بانک فیلادلفیا در دست داشت سرعت بپردازد.

روابط کوک با دولت بتدریج بسیار صمیمانه شد. در هیئت دولت همیشه بیش از یک وزیر از مشتریان او وجود داشت، و حتی بعضی از وزرا شخصاً از او پول قرض می‌کردند. موقعیت او برای کسب اطلاعاتی که در معاملات مالیش اثر قطعی داشت و برای استفاده از آن اطلاعات، به مراتب بهتر و مساعدتر از موقعیت رقیبانش بود. از طرف دیگر نفوذ او در محافل و مراجع دولتی به درجه‌ای بود که در بسیاری از موارد می‌توانست دولت را به تصویب قوانینی که نفع خود وادار، مثلاً در ۱۸۶۳ دولت را وادار به تصویب قوانینی درباره تشکیلات بانکداری جهت بانکهای خصوصی کرد که منظور از آن تأمین پول خوب و ثابتی برای حسن جریان کار سوداگران بزرگ و وضع سیستم ملی بانکداری بود. (ما بعدها درباره این قانون با سخن خواهیم گفت.) همچنین، کوک بعدها موفق شد قانونی بقیه در صفحه بعد

۵۰,۰۰۰,۰۰۰ دلار «پول قانونی یا اسکناس صادر کرد. تا اوایل سال ۱۸۶۴، بر طبق دستورهای «جیس» دارندگان اسکناسهای منتشر در دو نوبت اول می‌توانستند دلارهای کاغذی خود را با تنزیل ۶٪ به حواله طلا تبدیل کنند. اهمیت این اقدام در این بود که از ارزش دلارهای کاغذی کاسته شد به حدی که ارزش هر دلار کاغذی به طلا پس از نوسانهایی که در بعضی مواقع حتی به ۳۹ سنت هم رسیده بود در ۱۸۶۴ به ۶۴ سنت بالغ گردید. و با این وصف، دلارهای کاغذی تبدیل به حواله طلا بودند. طرفداران نشر فوق‌العاده اسکناس مربوط به سالهای ۱۸۸۰-۱۸۹۰ با خوشبینی تمام ادعا می‌کردند که هزینه جنگ داخلی یا دلارهایی به ارزش ۵۰ سنت تأمین شده است و حال آنکه قرضه‌های پرداختی به دولت با اسکناسهایی به ارزش هر دلار ۱۰۰ سنت وصول می‌شد. این امر به عده زیادی از رباخواران و صنعتکاران که سفارشهای جنگی دریافت کرده بودند امکان داد که ثروتهای سرشاری ببیند و بزنند.

اوراق قرضه‌ای که برای تأمین هزینه‌های جنگ صادر شده بودند با چندین فقره عملیات چشمگیر به‌جریان انداخته شدند و ثروت کلان «جی کوک» بانکدار معروف را تأمین کردند.

خزانه تمام کوشش خود را برای توفیق در فروش این اوراق بکار برد؛ از جمله، بهره‌های قابل توجهی به نرخ ۵ تا ۷٪ به خریداران می‌داد و بانکهای شخصی تازه تأسیس را مجبور می‌کرد که از آن اوراق بگیرند و خود نیز آنها را مستقیماً به اشخاص می‌فروخت. برای این کار، دولت از «جی کوک» بانکدار معروف، به عنوان عامل و نماینده انحصاری خود استفاده کرد. این شخص مظهر و نموه کامل آن دسته از «غولها» است که ترقی و رونق کارشان صرفاً مربوط به زمینه سیاسی و مالی جنگ است.

«کوک» اصلاً اهل «سنداسکی» (۲۱) از شهرهای استان «اوهایو» بود که شهری کوچک و مرزی است و پدرش در آنجا به شغل وکالت اشتغال داشت. در شانزده سالگی سنداسکی را ترک گفت و به «سیناوی» رفت تا بخت خود را بیازماید. در آنجا به فروش اشیاء فزونی‌خور به شرح بوستان و مهاجران پرداخت، در ظرف یک سال توانست سرمایه کوچکی بهم بزند و از آنجا به فیلادلفیا رفت. در یکی از بانکها کارمند شد و بر اثر استعداد و پشتکارش خیلی زود توانست یکی از اعضای تام‌الاکسیر هیئت مدیره شود. بیست و یک سال داشت (۱۸۴۳) که صاحب بانک کارفرمای او به او پیشنهاد شریک شدن کرد.

در آن دوران وضع بانکها در ایالت متحده توأم با هرج و مرج کامل بود. بانکها اغلب در شرایط بسیار فاسعادی تأسیس می‌شدند و عملیاتشان مالی نداشتند. عملیات بانکی اغلب نامنظم و غیر قابل اعتماد بود. پول بی‌هیچ قید و بندی در گردش بود و جعل پول رواج کامل داشت. به نظر می‌رسد که جی کوک در این هرج و مرج پولی لیاقت و کارداری عظیمی در امور مالی از خود نشان داده و تجربیات بانکی ذیقیمتی آندوخته باشد. در عین حال اطلاعات جامع و عمیقی از نحوه گردش کار در بانک ایالت پنسیلوانیا بدست آورد. سیاستمداران محلی خیلی زود به لیاقت و قابلیت او پی بردند و از آن ستایش کردند و استفاده نمودند.

از ۱۸۵۰ به بعد، جی کوک اوقات خود را فقط وقف کارهای خویش کرد و به طرحهای مختلف عملیات عمرانی در پنسیلوانیا بخصوص به ساختن نهرهای آبرسانی و احداث شبکه‌های راه‌آهن علاقه‌مند شد. در ۱۸۶۱ بانک اختصاصی خود را گشود و جنگ، موقعیت مساعدی برای تحصیل ثروت پیش‌پای او گذاشت چون از حسن تصادف، عملیات مالی او همیشه شکل بالاترین درجه میهن‌پرستی به خود می‌گرفت. شهرت او به‌عنوان ثروتمند وطن‌پرست وقتی به‌اوج رسید که حاضر شد به مجلس مقننه پنسیلوانیا برای تأمین هزینه‌های جنگ مبلغ معتدله‌ای قرض بدهد (ژوئن ۱۸۶۱). سپس به نحو جالبی موفق شد مبلغ ۳۰۰,۰۰۰ دلار از اسناد خزانه دولت پنسیلوانیا را به فروش برساند و توانست این عمل خود را با اقبال و شهرت عظیمی

برمودا



برای آقایان و جوانان

در تمام فروشگاه‌های کفش ملی

کفش ملی

در خدمت ملت ایران



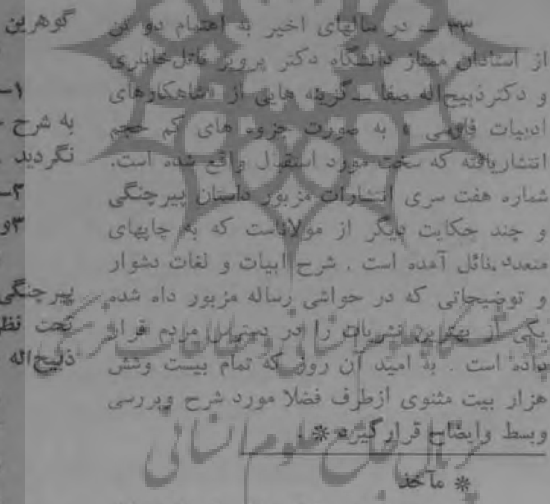
نفوذ او موجب شده بود که دولت يك سلسله قوانين به منظور مرتب کردن سيستم پولی و بانکی به تصویب برساند و این قوانين صرفاً به نفع دنیای تجارت بود .

1. Marianne Debouzy
2. Daniel Drew
3. Cornelius Vanderbilt
4. William Vanderbilt
5. Jay Cooke
6. Jay Gould
7. Collis Huntington
8. Leland Stanford
9. Andrew Carnegie
10. John D. Rockefeller
11. J. P. Morgan
12. Jean Lhomme
13. La Grande Bourgeoisie au Pouvoir (1830-1880), صفحه ۶۳، ۱۹۶۰، Paris
۱۴. این کتاب مدعی تجزیه و تحلیل ببط و توسعه سازمانهای سرمایه‌داری از نظر تاریخ اقتصادی نیست . (مؤلف)
15. Ernest Labrousse
16. Harold Faulkner
۱۷. تاریخ اقتصادی ایالات متحد - پاریس ۱۹۵۸ تألیف هارولد فاکنر .
18. St. John Crève Coeur
19. Salmon P. Chase
20. Greenbacks
21. Sandusky (Ohio)
22. A national debt, a national blessing

بگذرانند که به موجب آن اجازه داده می‌شد تختین خطوط تراموای شهر واشینگتن ساخته شود و خود او برای این کار شرکتی تشکیل داد . در ۱۸۶۹ توانست در قانونی که به نفع يك کمپانی راه‌آهن تصویب شده بود تغییرات و اصلاحاتی وارد کند و این تغییرات کلاً به نفع خود او تمام شد .

کوک به سبب توفیق استثنایی خود در معاملات بانکی حین صدور اوراق قرضه ملی به دفعات مختلف قدرت خود را تحکیم بخشید . در آن هنگام که «چیس» برای فروش نخستین اوراق قرضه منتشر شده با بزرگترین مشکلات مواجه بود کوک توانست در مدتی بسیار کوتاه آن اوراق را به فروش برساند . او این کار را با استفاده از روشی کرد که در آن زمان در ایالات متحد کاملاً تازه داشت ، بدین معنی که به کمک شبکه وسیعی از دلالان و عاملان بسیار ورزیده فروش و با تبلیغات عظیم و دامنداری که کنیه افراد مملکت را در برمی‌گرفت و از طریق مطبوعات و اعلانات انجام می‌شد توانست شعار جالب «قرض ملی فرض ملی» (۲۲) را در تمام مملکت رسوخ دهد .

کیفیت خدمات کوک ، روابط نزدیکی که او را با محافظان نفوذ دولتی پیوند می‌داد ، کمک مالی قابل توجهی که در چندین مورد وانفا به حزب جمهوریخواه کرد ، استفاده از روزنامه‌هایی که سردبیرانشان از گرم بیدریغ او بهره‌مند می‌شدند همه و همه این عوامل بیشک روشنگر این حقیقتند که چگونه کوک توانست در تمام مدت جنگ عامل و نماینده انحصاری دولت برای فروش اسناد خزانه باقی بماند . در سه نوبت در زمان جنگ که دولت اوراق قرضه ملی جمعاً به مبلغ ۸۳۰۰۰۰۰۰۰۰ دلار منتشر کرد ۷۰۰۰۰۰۰۰۰ دلار آن را کوک به فروش رسانید و از این معاملات رقمی معادل ۷ میلیون دلار بابت حق‌العمل نصیب شد . این حق‌العملها و سرمایه کردن آنها در کارهای استخراج ذغال و آهن و کشیدن راه‌آنها و تأسیس شرکت‌های بیمه ، پس از جنگ ، کوک را به مقام بزرگترین بانکدار ایالات متحد رسانید .



شارحان و مقلدان (بقیه)

استادی به خرج داده است که خواننده خیال میکند ملای رومی آن ابیات را در زبان اقبال تعبیه کرده است . بهترین نمونه مثنویهای او که از مولانا متأثر است «جاویدنامه» اوست که در آن بیش از هر مثنوی دیگر با جلال‌الدین بلخی همراه میشود تا آنجا که پنداشتی روح آن بزرگوار در تنش حلول کرده است . دو بیت زیر که متضمن عقیدت او در زمینه شعر و شاعری است نمونه‌ای از سرودهای اوست :

سینه شاعر تجسلی زار حسن
خیزد از سیمای او انوار حسن
شعرا مقصود، گرامگری است
شاعری هم وارث پیغمبری است

روانش شاد باد (۱۱) .

۳۰ - مرحوم بدیع‌الزمان فروزانفر نیز اختصاری از دو دفتر اول و دوم مثنوی با شرح برخی ابیات ترتیب داده که متأسفانه پیش از آنکه دفاتر خود را پایان دهد چشم از روزگار فرویست .
۳۱ - سیدمحمدعلی جمائزاده خلاصه‌ای از حکایات مثنوی را به نام «بانگ نی» فراهم آورده است .

۳۲ - در نشریه سازمان جهانگردی قونیه از کتاب منظومی به نام «نخل تجلی» نام برده‌اند که توسط یکی از مریدان مولانا به نظم و دربارۀ مثنوی او فراهم شده است (نشریه گلدسته مولانا ۱۹۶۷ ص ۱۱) .

۳۳ - در سالهای اخیر به اهتمام دو تن از استادان ممتاز دانشگاه دکتر پرویز نائل خانلری و دکتر ذبیح‌اله صفا - گروه‌هایی از «شاهکارهای ادبیات فارسی» به صورت جزوه‌های کمک حجم انتشار یافته که سخت مورد استقبال واقع شده است . شماره هفت سری انتشارات مزبور داستان پیرچنگی و چند حکایت دیگر از مولانا است که به چاپهای متعدد بنائیل آمده است . شرح ابیات و لغات دشوار و توضیحاتی که در حواشی رساله مزبور داده شده ، به نظر دکتر پرویز نائل خانلری و دکتر ذبیح‌اله صفا - چاپ ششم - ۱۳۵۰ - ص ۹ .
۶ - همان . ص ۱۰ .
۷ - ولد نامه . مقدمه : ص ۲۳ .
۸ - زندگانی مولانا ... ص ۱۵۸ و ۱۶۱ .
۹ - تاریخ ادبیات در ایران . ج ۳ . ص ۴۶۷ .
۱۰ - در مدخل موزه مولانا (قونیه) يك مثنوی خطی نزدیک به زمان وی به نظر من رسید که مصراع اول آن چنین بود : «بشنو این نی چون حکایت میکند؟» ...
۱۱ - درباره شعر و فلسفه اقبال لاهوری مقاله‌ای به قلم نویسنده این مقاله در سال ۱۳۳۶ تحریر گردید که سخت مورد توجه سفارت کبرای پاکستان قرار گرفت و با اهداء مدال طلا و بیست جلد کتاب ، نویسنده را مورد محبت قرار دادند .
نگین - مرحوم موسی ثری نیز هر شش دفتر مثنوی را تحت عنوان «شرح و نثر مثنوی» با بیانی گرم و شیوا و عارفانه به نثر درآورده و جادار که این تحقیق به ذکر خیر او حسن ختام یابد .

- ۱ - در تحریر مقاله حاضر از منابع ذیل بهره‌برداری شده است :
- تاریخ ادبیات در ایران . دکتر ذبیح‌اله صفا .
- تاریخ ادبیات ایران . دکتر رضازاده شفق
- تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی . سعید نفیسی .
- ولدنامه . جلال همایی .
- زندگانی مولانا ، جلال‌الدین مولوی . بدیع‌الزمان فروزانفر .
- تاریخ مقول . عباس اقبال آشتیانی .
- تاریخ فرهنگ ایران . دکتر عیسی صدیق
- مقدمه پیرچنگی . دکتر سید صادق

- نشریات سازمان توریستی قونیه .
- ۱ - از جواهر الاسرار قریبا نام میبریم اما به شرح حال و آثار اسمعیل بن احمد دستری حاصل نگردد .
- ۲ - ص ۱۶۵
- ۳ - ج ۳ ص ۴۶۱ .
- ۴ - شماره ۷ شاهکارهای ادبیات فارسی - پیرچنگی - به اهتمام دکتر سیدصادق گوهرین - نظر دکتر پرویز نائل خانلری و دکتر ذبیح‌اله صفا - چاپ ششم - ۱۳۵۰ - ص ۹ .
- ۵ - همان . ص ۱۰ .
- ۶ - ولد نامه . مقدمه : ص ۲۳ .
- ۷ - زندگانی مولانا ... ص ۱۵۸ و ۱۶۱ .
- ۸ - تاریخ ادبیات در ایران . ج ۳ . ص ۴۶۷ .
- ۹ - در مدخل موزه مولانا (قونیه) يك مثنوی خطی نزدیک به زمان وی به نظر من رسید که مصراع اول آن چنین بود : «بشنو این نی چون حکایت میکند؟» ...
- ۱۰ - درباره شعر و فلسفه اقبال لاهوری مقاله‌ای به قلم نویسنده این مقاله در سال ۱۳۳۶ تحریر گردید که سخت مورد توجه سفارت کبرای پاکستان قرار گرفت و با اهداء مدال طلا و بیست جلد کتاب ، نویسنده را مورد محبت قرار دادند .
- نگین - مرحوم موسی ثری نیز هر شش دفتر مثنوی را تحت عنوان «شرح و نثر مثنوی» با بیانی گرم و شیوا و عارفانه به نثر درآورده و جادار که این تحقیق به ذکر خیر او حسن ختام یابد .